



تفسیر قرآن مجید

سوره رعد

آیه - ۳۸

: پیش از تو پیا پیا مبرانی فرستادیم که دارای همسر
و فرزند بودند، برای هیچ پیامبری روا نبود، معجزه‌های
بدون اذن خدا بیاورد، برای هر زمان حکمی است
که نوشته و تعیین گردیده است .

آیات قرآن ، و متون کتابهای سایر ادیان
آسمانی همگی حاکی است در میان ملل و
اقوامی که پیامبران برای هدایت آنان مبعوث
شده بودند ، گروهی با افکار کوتاه و کودکانه
خود، نهضت پرتحرک آموزگاران الهی را از پیشرفت
بازمی داشتند .

اگر طرف خطاب انسان، فردی فهمیده و دارای
طرز تفکری عالی باشد، جذب و پیروزی براو، بسیار
کار سهل و آسان خواهد بود؛ و در مبارزه نیروی
حق و باطل، منطق حق، بر سفسطه باطل پیروز خواهد
گشت؛ مخصوصاً اگر طرف گفتگو علاوه بر فهمیدگی،
روحی سالم و دور از تعصب داشته باشد، رهبری يك چنین
فرد؛ با تمام مشکلاتی که دارد برای مردان بزرگ
جهان، مخصوصاً طبقه پیامبران که به نیروی صبر و
شکیبائی مجهز می باشند؛ چندان کار دشواری نیست.

مشکل هدایت در جائی است که طرف با فکر کوتاه
و نارسای خود، بخواهد به جنک پیامبران که با
عالیترین سلاح علمی که منطق وحی است مجهزند
برود. در این صورت بهره مردان الهی در این درگیری،

بِهانه جوئی مشرکان

۳۸۔ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا ذُرِّيَّتًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا
لَهُمْ آزُوجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ
بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ يَكُلُّ أَجَلَ كِتَابٍ.

مکتب اسلام

گذشته نیز دارای همسر و فرزند بودند چنانکه می-
فرماید « ولقد ارسلنا رسلا من قبلك و جعلنا لهم
ازواجاً و ذریة » : پیش از تو پیامبرانی فرستادیم
برای آنان همسران و فرزندان را قراردادیم .

گاهی مشرکان مقام رهبری الهی را بالاتراز
آن می دانستند ، که بشری عهده دار آن باشد ؛ و
می گفتند : « ما لهذا الرسول یا کلال الطعام و یمشی
فی الاسواق » (فرقان - ۷) چرا این پیام آور ، غذا
می خورد ، و در بازار راه می رود ، بالاخره چرا
سیمای بشری دارد ؟

این اعتراض و نمونه های آن نمونه دركوشیوه
تفکر آنان است ، دیگر فکر نمی کردند که نخستین
پایه هدایت موضوع «همنوع» بودن است ، و هر گاه
بنا باشد فرشته ای ما را هدایت کند ، ناچار باید جامه
انسانیت بپوشد ، تا در پرتو الفت و انس که
لازم همنوعی بودن است . ما را از زشتیها و بدیها ؛
باز دارد ؛ و به سوی سعادت و خوشبختی دعوت
کند .

قرآن مجید به این حقیقت در یکی از آیات
تصریح کرده و می فرماید : « ولو جعلنا ملکا لاجلنا
رجلا و للبسننا علیه ما یلبسون » (انعام - ۹) ؛
هر گاه برای هدایت شما فرشته ای را تعیین کنیم
باید او را بصورت انسانی قرار دهیم و از آنچه که
شما می پوشید بر اندام او نیز بپوشانیم .

حتی اگر فرشتگانی در روی زمین مستقر گردند ،
و برای آنان پیامبری اعزام کنیم ، به حکم لزوم
سختی ، باید برای ابلاغ فرمان وحی به سوی
فرشتگان ، فرشته ای را انتخاب نماییم و به سوی

چندان چشمگیر نخواهد بود ، زیرا هدف پیامبران
نابود کردن طرف نیست ، بلکه هدایت و رهبری آنان
به سوی سعادت و خوشبختی است و جذب این دسته به
این هدف ، بسیار کم و ناچیز است .

دقت در آیه مورد بحث گواهی می دهد که گروهی
از مشرکان موضوع رهبری پیامبر اسلام را از سه
جهت مورد انتقاد قرارداد و اشکالاتی به شرح زیر
داشتند .

۱- چرا این پیامبر دارای همسر و فرزند
است ؟

۲- چرا معجزه های مورد نظر آنان را
نمی آورد ؟

۳- بالاخره چرا شریعت و آئین وی با
آئین پیامبران پیشین تفاوت دارد؟ حتی
گاهی حکمی را که خود او قبلاً تصدیق و امضا کرده
بود ، بعداً نسخ می کند ؟

این اشکالات کودکانه که ذهن به ذهن در میان
مردم شبه جزیره می گشت ، چرخ عظیم پر قدرت
نهیض آسمانی را که به وسیله پیاه بر اسلام به گردش
درآمده بود ، از تحرك و پیشرفت بازمی داشت ، و رسول
گرامی را بر آن میداشت که بنشیند و به حل
اشکالات آنان بپردازد .

پاسخ انتقاد اول

آیه مورد بحث با خلاصه گوئی ویژه قرآن ، به
هر سه اشکال آنها پاسخ می گوید و در پاسخ انتقاد
نخست چنین می فرماید :

داشتن همسر و فرزند با منصب رهبری از جانب
خدا ، منافات ندارد و پیش از پیامبر اسلام انبیای

می‌توانند انجام دهند ، و هر معجزه‌ای از آنها خواسته‌شود فوراً دست به کار می‌شوند .

يك چنین انتظار از پیامبران باجهان بینی يك مرد الهی که نظام توحید را در ذات خدا و صفات و افعال او رعایت میکند، و هیچ گاه برای خدا شریکی در مراحل سه گانه ذات، صفات، افعال قرار نمی‌دهد، سازگار نیست .

توحید يك فرد موحد منحصر به مقام ذات خدا نیست که بگوید خدایکی است و شريك و هم‌تالی ندارد ، بلکه اسرار او بیشتر روی جهات دیگر است زیرا به زحمت می‌توان در تاریخ بشریت و مکتبهای مختلفی که پیادگار مانده است اقوامی پیدا کرد که منکر توحید ذاتی بوده، و درجهان به دو قائم بالذات که هیچ کدام ربطی به دیگری ندارد، قائل بودند. بلکه هر کجا شرك و وثنویت، و دوگانگی بوده مربوط به موضوع خالقیت و یا تدبیر جهان آفرینش و لااقل تقرب و وسیله جوئی بوده است و بس (۱) .

از آنجا که اذهان عرب جاهلی به انواع شرك آلوده بود، انتقاد دوم پیش از اشکال نخست بر قلوب آنان اثر می‌گذاشت بر اثر قدرت تخدیری که این ایراد داشت، قرآن مجید در همین سوره درسه مورد (۲) به رد انتقاد آنان پرداخته ، و قدرت پیامبران را در انجام هر کاری و آوردن هر معجزه‌ای مشروط به اذن خدا دانسته است و در همین آیه مورد بحث می‌فرماید :

«وما كان لرسول ان يأتي بآية الا باذن الله» هیچ

آنان اعزام کنیم چنانکه می‌فرماید : «قل لو كان في الارض ملائكة يمشون مطمئنين لنزلنا عليهم من السماء ملكا رسولا» (اسراء - ۹۵) : بگوهر گاه در روی زمین فرشتگانی مستقر گردند و راه بروند برای آنان از آسمان، پیامبری از فرشتگان اعزام می‌کردیم .

پاسخ انتقاد دوم :

قدرت تخریبی انتقاد دوم پیش از اشکال نخست است ، زیرا هر فردی پس از يك تأمل کوتاه ، درك می‌کند که همرنگی و به اصطلاح هم‌نوعی شرط اساسی هدایت است ، در صورتی که پاسخ انتقاد دوم ساده نیست ، و تا يك نفر از نظر توحید و یگانگی خدا در ذات و تدبیر جهان به مرحله‌ای نرسد ، نمی‌تواند از عهده حل آن بر آید . این انتقاد گواه بر آن است، مشرکان موقعیت پیامبران را از نظر قدرت و توانائی درست ارزیابی نکرده بودند، آنان برای پیامبران قدرت مطلقه‌ای قائل بودند که هر نوع کاری بخواهند می‌توانند انجام دهند .

آنان تصور می‌کردند که موقعیت خدا در جهان آفرینش، بسان بازرگانی است که مؤسسه بازرگانی بوجود می‌آورد ، ولی اداره آن را به عهده دیگران می‌گذارد، خدا هم نیز بسان آن بازرگان است که پس از آفریدن زمین و آسمان، تدبیر و اداره آن را به عهده پیامبران گذارده ، و آنها با اختیارات تامی که دارند هر کاری را بخواهند

(۱) مشروح این مطلب را در بحثهای آینده بخش تفسیر خواهید خواند .

(۲) آیه‌های شماره هفت و بیست و هفت و آیه مورد بحث .

پیامبر بدون اذن خدا، نمی‌تواند آیت و معجزه‌ای بیاورد. زیرا پیامبر بشر است و بشر از هر نظر دارای قدرت محدود و متناهی می‌باشد؛ و تازه همین قدرت محدود را نیز از مقام بالایی گیرد و آن چنان نیست که او تابع اراده‌های کودکانه مردم باشد که هر معجزه‌ای بخواهند ولو برای تفریح و سرگرمی؛ ولو پس از آوردن معجزات دیگری که حجت را برای افراد بی‌نظر تمام می‌کند، موظف به انجام آن باشد، بلکه قدرت و توانایی او محدود و مشروط به اذن خدا است و خدا در مواردی اجازه می‌دهد که معجزه وسیله هدایت باشد نه سرگرمی، و یا اینکه حجت از طریق دیگر، و با آوردن معجزات دیگر تمام نشده باشد.

ولی هر گاه معجزه خواهی گروهی برای تفتن و سرگرمی یا لجاجت و عناد باشد و یا اینکه حقانیت پیامبری از طرق و معجزات دیگری (مانند قرآن) ثابت گردد، دیگر، دلیل ندارد که پیامبر خود را ملزم به اجابت درخواست آنان بداند و یا خدا به او اجازه انجام چنین کاری بدهد.

پاسخ از انتقاد سوم .

انتقاد سوم آنها، روی تفاوتی بوده که شریعت اسلام با شرایع گذشته داشت. آنان تصویری کردند که اگر حکمی از جانب خداوند در محدوده‌ای از زمان تصویب شد، دیگر صحیح نیست در محدوده دیگری خلاف آن تصویب شود، اگر برای ملل یهود و نصاری موضوعی تحریم شد نباید در آئین مقدس اسلام حلال شمرده شود، همچنین اگر در آغاز صدر اسلام قانونی به رسمیت شناخته شد هرگز صحیح

نیست پس از مدتی خلاف آن تشریح گردد .

ریشه این اشکال از یهود است و اگر مشرکان شبه جزیره به آن تکیه کرده‌اند ریشه آن را از یهود گرفته‌اند .

هر گاه ملاک برای تشخیص آیات مکی از مدنی مضامین آنها باشد نه روایات آحادی که اسناد صحیح و درستی ندارند باید گفت این آیه و آیه بعدی در مدینه نازل شده است ، و هرگز محیط مکه با این اعتراض و سخنان آشنا نبود و لسی چون مضمون دو اعتراض پیشین به طو مسلم از جانب مشرکان بوده و هرگز اهل کتاب زن و فرزند داشتن را با مقام رهبری منافی نمی‌دانستند ؛ و انتظار نداشتند که پیامبر به تمام در خواستهای کودکان آنان جامه قبول ببوشاند ، از این نظر باید گفت محل نزول این آیه مکه است و مشرکان مکه اعتراض به نسخ را از دیگران تعلیم دیده بودند، و یا بدون تماس با آنان، به فکر خود آنها رسیده بود .

خلاصه انتقاد آنان این است که : هر حکمی روی مصلحت و ملاکی است که تشریح آن را ایجاب کرده است ، اکنون که حکم دیگری جای آن را می‌گیرد، از سه صورت خالی نیست .

۱ - حکم نخست از اول فاقد ملاک و مصلحت بوده است .

۲- این حکم تالظه نسخ واجد مصلحت بوده ولی از حال بید فاقد آن می‌باشد .

۳- حکم نخست ، هم اکنون نیز دارای مصلحت می‌باشد - مع الوصف - حکم دیگری جای آن را می‌گیرد، بی‌پایگی دو صورت نخست بسیار واضح

نباشد.

از این نظر هیچ مانع ندارد حکمی در زمان حضرت مسیح (ع) و یا پیش از آن توأم با مصلحت باشد ولی پس از گذشت و پدید آمدن تحولات و انقلاب فردی و اجتماعی ، و در گون گشتن وضع بشر ادامه آن حکم صحیح و صلاح نباشد .

از این نظر دانشمندان می گویند حقیقت نسخ جز اعلام پایان یافتن مدت و زمان حکم چیز دیگر نیست (یعنی از آغاز کار، این حکم فقط برای همین مقدار از زمان تشریح شده بوده و بس).

پس از شنیدن این بیان فشرده برگردیم در مفاد این جمله کوتاه « لکل اجل کتاب » از دو نظر دقت بیشتری انجام دهید .

۱ - دقت از این نظر که مقصود از لفظ « کتاب » کتابهای آسمانی نیست بلکه مقصود همان معنی اسم مفعولی آن یعنی مکتوب است و مفاد آیه این است که هر دوره ای برای خود تقاضا و حکمی دارد که بر مردم آن زمان نوشته شده است .

۲ - هرگز نباید از این بیان چنین نتیجه بگیرید که باید قسمتی از احکام اسلام بر اثر مرور زمان تغییر یابد زیرا در مباحث مربوط به خاتمیت ابدی و جاودانی بودن آئین اسلام و اینکه قوانین آن طوری است که با همه اعصار آینده می سازد، این مطلب ثابت شده است .

و روشن است ، زیرا لازمه اینکه حکمی از روز نخست و یا پس از مدتی فاقد مصلحت باشد این است که قانونگذار در تشخیص خود دچار خطا بوده ، و موضوعی را که تصور کرده بود تا ابد دارای مصلحت است یا از اول مصلحت نداشته و یا در اثناء فاقد آن گشته است .

صورت سوم با اراده حکیمانه خداوند سازگار نیست و هرگز خدای حکیم چنین کاری را انجام نمی دهد .

قرآن در پاسخ اعتراض آنان می گوید « لکل اجل کتاب » یعنی برای هر دوره ای و زمانی حکمی است که بر مردم آن زمان نوشته شده است .

یعنی : اگر روزی برای بنی اسرائیل بیت المقدس را قبله قرار دادیم ، و روزی دیگر برای مسلمانان کعبه را قبله تعیین کردیم روی این اساس است که هر زمان برای خود مقتضی و حکمی دارد که باید مطابق آن تشریح و تقنین انجام گیرد، و یا اگر در آغاز اسلام حکمی را بر سمیت شناختیم و پس از مدتی خلاف آن را اعلان نمودیم، روی این قاعده کلی است که « برای هر زمان حکمی است که باید اعلام و اظهار گردد »

در جمل احکام نباید از موضوعی به نام « زمان » غفلت نمود ممکن است حکمی و زمانی در یک روز یا یک سال مصلحت باشد و در زمان دیگر مصلحت

